



## پرسی دربارهٔ ضبط و معنای یک بیت از شاهنامه

سجاد آیدنلو\*

در نزد عموم خوانندگان و علاقه‌مندان شاهنامه و حتی بسیاری از ادیبان و پژوهشگران، شمار بیت‌های اثر فردوسی شصت‌هزار بیت دانسته می‌شود. این تلقی مشهور، به ظاهر نادرست نیست و مستند بر بیتی از خود شاهنامه است که

بود بیت شش بار بیور هزار

سخنهای شایسته و غمگسار<sup>۱</sup>

شاید شهرت شاهنامه به داشتن شصت‌هزار بیت و تکرار این بیت — و نیز یک بیت الحاقی دیگر<sup>۲</sup> — به عنوان شواهد این نظر سبب شده است که غالب محققان و خوانندگان شاهنامه — جز از چند تنی که اشاره خواهد شد — شتابناک و بی‌تأمل کافی از سر آن بگذرند در حالی که با اندکی دقت در مصراع نخست بیت ملاحظه می‌شود که فردوسی شمار ابیات شاهنامه را «شش بار بیور هزار» گفته است.

«بیور» در اوستا، زبان پهلوی و بیشتر متون و فرهنگهای فارسی به معنای «ده هزار» آمده است<sup>۳</sup> و در شاهنامه تصریح شده است، کجا بیور از پهلوانی شمار

بود بر زبان دری ده هزار<sup>۴</sup>

بر این اساس «شش بار بیور (ده هزار) هزار، شش × ده هزار × هزار» برابر خواهد بود با شصت میلیون و نه شصت هزار! مشابه این کاربرد اغراق‌آمیز ترکیب «دو باره

چهل بار بیور هزار» در بیت زیر از گرشاسپ‌نامه است:  
دو باره چهل بار بیور هزار

گزین کرد گردان خنجرگزار<sup>۵</sup>

در اینجا چون سخن از شمار سپاهیان است، تعداد هشتصد میلیون نفر (دو × چهل × ده هزار × هزار) با توجه به نوع اغراق‌های اسدی<sup>۶</sup>، حداقل قابل توجیه است، ولی در بیت مورد بحث از شاهنامه که شاعر از شمار بیت‌های اثر خویش یاد می‌کند، برخلاف متن روایات حماسی محملی برای اغراق وجود ندارد که سراینده چنین رقمی را ذکر کند، آن هم فرزانه‌ای چون فردوسی که در سراسر شاهنامه شماره‌ای همانند این را در توصیف پرشکوه‌ترین لشکرکشی‌ها و آوردگاه‌ها نیز نیاورده است؛ در صورتی که می‌توانست به دستاویز ویژگی ذاتی حماسه یعنی مبالغه مانند همشهری خلف خویش اسدی، چنین بی‌پروایی‌هایی را انجام دهد.

توجه به معنای دقیق «شش بار بیور هزار» تردید شماری از دانشمندان را دربارهٔ ضبط قافیه و معنای «بیور» در این بیت برانگیخته است. از جمله شادروان

\* استادیار دانشگاه پیام نور ارومیه

۱. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک، بنیاد میراث ایران، ۱۳۸۶، دفتر هشتم / ۲۵۹ / ۳۳۸۹.

۲. منظور این بیت در برخی دستنویسهای شاهنامه است، بدو مانند این نامه را یادگار

به شش بیور ابیاتش آمد شمار

(خالقی ۸ / ۴۸۷ / زیرنویس ۱۱)

۳. رک: تبریزی، محمدحسین بن خلف، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۱ش، ج ۱، ص ۳۴۲، زیرنویس ۳؛ مکنزی، دیوید نیل، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش، ص ۵۳؛ دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه، دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷ش، ذیل ماده «بیور».

۴. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، روزبهان، ۱۳۶۸ش، دفتر یکم / ۴۶ / ۸۵.

۵. اسدی، ابونصر علی‌بن احمد، گرشاسپ‌نامه، تصحیح حبیب یغمایی، کتابفروشی بروخیم، ۱۳۱۷ش، ص ۳۹۰، بیت ۴.

۶. دربارهٔ چگونگی اغراقهای اسدی، رک: خالقی مطلق، جلال، «گردشی در گرشاسپ‌نامه»، ایران‌نامه، ۱۳۶۲ش / ۴، صص ۵۱۹ - ۵۲۳؛ شفیع کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، آگه، چاپ هفتم، ۱۳۷۸ش، ص ۲۶۱.



گزارش میراث

به جای «هزار»، «شمار» است<sup>۱</sup> و این تأیید پیشنهاد/ تصحیح قیاسی مرحوم استاد مینوی است. با این وجه (بود بیت شش بار بیور شمار، شصت هزار) هیچ ایرادی در معنای مصراع نخواهد بود.

درباره معنای «ده» برای «بیور» (نظر مرحومان بهار و ولف) — که توضیح یا توجیه مصراع با ضبط «هزار» برای قافیه است — باید یادآور شد که هرچند «بیور» در اغلب مآخذ به معنی «ده هزار» است ولیکن در برخی فرهنگها معانی دیگری نیز برای آن آورده شده که احتمالاً نشان‌دهنده عدم قطعیت و عمومیت معنای «ده هزار» برای این واژه در همه کاربردهاست. برای نمونه اسدی در لغت فرس با اینکه برای «بیور» شاهدی از فردوسی آورده که در آن، این کلمه «ده هزار» معنا شده، خود معنی آن را «هزار» نوشته است<sup>۲</sup> و در فرهنگ مدرسه سپهسالار (منسوب به قطران) معنای واژه «ده هزار» است، اما در

استاد ملک‌الشعرا بهار در یادداشتی بر حاشیه بیت مذکور در شاهنامه شخصی خویش (چاپ سنگی بمبئی ۱۲۷۶ق) «بیور» را به معنی «ده» دانسته‌اند<sup>۱</sup> و زنده‌یاد ولف هم در فرهنگ بسامدی شاهنامه معنای دوم «بیور» را با نشانه تشکیک (?)، zehn نوشته که در آلمانی به معنای «ده» است.<sup>۲</sup> مرحوم دهخدا نیز در لغتنامه ذیل ماده «بیور» پس از تردید در معنای «ده هزار» برای این واژه نوشته‌اند: «اگر بیور به معنی ده هزار باشد پس معنی بیت زیر چگونه خواهد بود: بود بیست شش بار بیور هزار/ سخنهای شایسته غمگسار.» روانشاد استاد مینوی هم در تعلیقات کتاب فردوسی و شعر او پیشنهادی درباره قافیه مصراع نخست بیت مطرح کرده و نوشته‌اند: «لفظ هزار در اینجا غلط است، شاید "شمار" بوده است.»<sup>۳</sup>



۱. رک: شاهنامه فردوسی (چاپ بمبئی ۱۲۷۶ ه.ق)، تصحیح و توضیح ملک‌الشعرا بهار، به کوشش علی میرانصاری، اشد، ۱۳۸۰ش، ج ۴، ص ۱۱۵.
۲. رک: ولف، فریتز، فرهنگ شاهنامه فردوسی، اساطیر، ۱۳۷۷ش، ص ۱۷۵.
۳. مینوی، مجتبی، فردوسی و شعر او، توس، چاپ سوم، ۱۳۶۹ش، ص ۲۴۵، زیرنویس ۱.
۴. به ترتیب رک: شاهنامه فردوسی همراه با خمسة نظامی، با مقدمه فتح‌الله مجتبابی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹ش، ص ۹۷۸؛ ظفرنامه به انضمام شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ ق در کتابخانه بریتانیا Or. ۲۸۳۳)، مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۵۱۴.
۵. رک: شاهنامه فردوسی، تصحیح ژول مول، سخن، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ش، ۷/ ۲۲۰۶ / ۳۴۸۳؛ شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، قطره، ۱۳۷۴ش، ۹/ ۲۱۰ / ۳۳۷۰؛ شاهنامه، تصحیح مصطفی جیحونی، اصفهان، شاهنامه‌پژوهی، کتاب چهارم / ۲۱۱۰ / ۳۳۹۰؛ شاهنامه، ویرایش مهدی قریب و محمدعلی بهبودی، توس، ۱۳۷۳ش، ۵ / ۱۴۴ / ۳۳۶۹؛ شاهنامه، ویراسته مهدی قریب، دوستان، ۱۳۸۶ش، ۲ / ۱۵۹۸ / ۳۳۶۵.
۶. رک: شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر هشتم / ۴۸۷ / زیرنویس ۱۱.
۷. رک: اسدی، ابومنصور احمد. لغت فرس، به تصحیح و تحشیه فتح‌الله مجتبابی و علی‌اشرف صادقی، خوارزمی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۰۵.

در شاهنامه تصحیح دکتر خالقی مطلق در محل اصلی این بیت که مقدمه داستان خسرو و شیرین است، برای قافیه مصراع اول آن هیچ نسخه‌بدلی داده نشده و این بدین معناست که در همه نسخه‌های مبنای این چاپ، ضبط قافیه «هزار» بوده است. در دو دستنویس شاهنامه سعدلو/ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و حاشیه ظفرنامه هم کلمه قافیه «هزار» است<sup>۴</sup> و غیر از تصحیح دکتر خالقی مطلق، در چند تصحیح و ویرایش دیگر شاهنامه نیز همان «هزار» آمده است.<sup>۵</sup> اما در پایان/ موخره شاهنامه بعضی از نسخه‌ها این بیت را بازآورده‌اند که البته در اینجا الحاقی است، ولی نکته درخور توجه این است که در چند دستنویس معتبر مانند کراچی (۷۵۲ق)، قاهره (۷۹۶ق)، بریتانیا (۸۴۱ق)، پاریس (۸۴۴ق)، واتیکان (۸۴۸ق)، لنینگراد (۸۴۹ق) و برلین (۸۹۴ق)، ضبط قافیه

شاهدی که از فردوسی برای آن نقل شده، اگر اشتباه چاپی نباشد، «بیور» به «صد هزار» معنا شده است «که بیور بود در عدد صد هزار». <sup>۱</sup> علامه دهخدا هم با ذکر عبارتی از فرگرد چهاردهم و نذیرداد اوستا درباره کفاره گناهان، در معنای «ده هزار» برای «بیور» تردید کرده اند. <sup>۲</sup> اگر «بیور» در مصراع مورد بحث به معنای «ده» باشد، «شش بار بیور هزار، شش × ده × هزار» همان شصت هزار بیت معروف خواهد بود.

بر اساس آنچه گفته شد، درخواست نگارنده از همه شاهنامه پژوهان و محققان ادب فارسی، روشنگری و راهنمایی درباره این دو پرسش است در بیت مورد بررسی: ۱. آیا می توان به استناد ضبط چند نسخه شاهنامه در غیر محل اصلی بیت و نیز در نظر داشتن الگوی/ نحوه هم نشینی واژگان بیت الحاقی مربوط به تعداد ابیات شاهنامه <sup>۳</sup> که «شش بیور» در کنار «شمار» آمده است، قافیه مصراع نخست بیت را به «شمار» تصحیح قیاسی کرد و «بیور» را در همان معنای معروف «ده هزار» گرفت؟ یا اینکه: ۲. باید به پیروی از ضبط همه نسخ در جای اصلی بیت، قافیه را «هزار» دانست و «بیور» را به قرینه خود همین بیت، تنوع معنایی آن در دو فرهنگ فارسی و نظریات و تردیدهای بزرگانی نظیر بهار، دهخدا و ولف، «ده» معنی کرد و این معنا را بر معنا/ معانی واژه در فرهنگ جامع زبان فارسی افزود؟<sup>۴</sup>

در هر حال ضبط قافیه و معنای «بیور» در این بیت هرچه باشد، شمار شصت هزار برای تعداد ابیات شاهنامه در آن، کلی و بسیار بیشتر از رقم اصلی و درست است، زیرا کهن ترین نسخه کامل شاهنامه که تاکنون شناخته شده (لندن/ بریتانیا ۶۷۵ق) چهل و نه هزار و ششصد و هجده (۴۹۶۱۸) بیت است<sup>۵</sup> و حمدالله مستوفی در نسخه هایی که در سده هشتم دیده بیش از پنجاه هزار بیت نیافته است:

در آن نسخه ها اندر این روزگار

کما بیش پنجاه دیدم شمار<sup>۶</sup>

شاهنامه مصحح دکتر خالقی مطلق و همکارانشان هم که علمی ترین چاپ انتقادی حماسه ملی ایران است (۴۹۵۳۰) بیت دارد. بنابر این پرسش دیگری که پیش می آید این است که چرا فردوسی شمار بیت های اثر خویش را ده هزار بیت بیش از آن چیزی که بوده، گفته

است؟ حال آنکه می توانست مثلاً بگوید «بود بیت آن پنج بیور شمار». آیا این هم از شواهد این نظریه است که «فردوسی در مقام تاریخ نگار دقت نسبی طبری را ندارد... و به ویژه درباره نامها و شماره ها سهل انگار است.»<sup>۷</sup> یا اینکه باید با دکتر ریاحی هم داستان بود که «چون در آن دوره شمار شستگانی (حساب ستینی) معمول بوده، شاعر خواسته عدد تام و سرراست شصت را بیاورد.»<sup>۸</sup>

۱. رک: فرهنگ مدرسه سپهسالار، منسوب به قطران، تصحیح

علی اشرف صادقی، سخن، ۱۳۸۰ش، ص ۴۵.

۲. رک: لختنامه، ذیل «بیور».

۳. بدو مانند این نامه را یادگار

به شش بیور ابیاتش آمد شمار

(خالقی ۸/ ۴۸۷/ زیرنویس ۱۱)

۴. نگارنده در حدود جستجوهای خود غیر از بیت مورد بحث از شاهنامه — با قافیه «هزار» — شاهد دیگری برای کاربرد «بیور» به معنای «ده» نیافته است و اگر پژوهشگران ارجمند نمونه/ نمونه های دیگری برای این معنی عرضه کنند، بسیار مفید و راهگشا خواهد بود.

۵. رک: شاهنامه فردوسی (چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه بریتانیا به شماره ۱۰۳، Add ۲۱، مشهور به شاهنامه لندن)، نسخه برگردانان، ایرج افشار و محمود امیدسالار، طلایه، ۱۳۸۴ش، ص ۱۰، مقدمه امیدسالار.

۶. مستوفی، حمدالله، ظفرنامه، تصحیح مهدی مدائنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جلد اول (قسمت اسلامی، احوال رسول الله)، ۱۳۸۰ش، ص شانزده، بیت ۳۱۰. وی با اینکه مدعی است بر اساس گفته فردوسی، شاهنامه فراهم آورده خویش را به شصت هزار بیت رسانده ولی در اصل بیش از حدود ۴۸۹۴۰ بیت نیآورده است. در این باره رک: شاهنامه فردوسی، تصحیح مصطفی جیحونی، همان، کتاب صفر، ص ۹۳.

۷. یارشاطر، احسان، «تاریخ ملی ایران»، تاریخ ایران (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ش، جلد سوم (قسمت اول)، ص ۴۷۳.

۸. ریاحی، محمدامین، فردوسی، طرح نو، ۱۳۷۵ش، ص ۳۵۳.



## کهن ترین ترجمه «معلقات سبع» گنجینه لغات فارسی

علی نویدی ملاطی

چنانکه می‌دانیم «معلقات سبع» مجموعه قصاید مطول از هفت شاعر برجسته عرب در دوران جاهلیت اعراب بادیه‌نشین است. برخی تعداد این معلقات را به هشت، نه و حتی ده مورد نیز رسانده‌اند که بیشتر بر روی هفت شاعر اتفاق نظر وجود دارد. در واقع این اشعار چندان مورد احترام اعراب بود که آنها را به آب زر نوشته و بر پرده‌های کعبه آویخته بودند. از این روی بود که این اشعار به «معلقات سبع» نامبردار شدند. این هفت شاعر عبارت‌اند از: امرؤ القیس، طرفه بن العبد، زهیر بن ابی سلمی، لیبید بن ربیع، عمرو بن کثوم، عنترة بن شداد، حارث بن حلزة.

البته در خصوص این اشعار و اصالت آنها هم بحث‌هایی شده است که در اینجا مجال طرح آنها نیست. جماً اینکه محققان عمدتاً به دلایلی چون گردآوری شدن این اشعار در آغاز دوره عباسی توسط حماد الزاویه (۵۶ق)، قابل دستکاری و تحریف بودن آنها، وجود واژه‌های اسلامی در معلقات و موارد دیگر، اصالت این اشعار را با تردید جدی مواجه کرده‌اند. (رک: تاریخ ادبیات زبان عربی، ص ۴۶، بررسی نشانه‌شناختی و مردم‌شناختی معلقات سبع، صص ۲۸-۳۸).

از قرن‌ها پیش ادبای عرب‌زبان به این قصاید توجه خاصی نشان داده و به شرح و تفسیر آن پرداخته‌اند. برخی از این شارحان عبارت‌اند از: احمد بن خالد بن ضریر الکنندی (ف ۲۸۲)، محمد بن احمد بن کیسان معروف به «ابن کیسان» (ف ۲۹۹)، ابوبکر محمد بن القاسم الأنباری (۳۲۷ق)، احمد بن محمد النحاس (۳۳۸ق)، محمد بن ابی خطاب (اواخر قرن سوم)، ابوعلی القالی صاحب الأمالی (۳۵۶ق)، ابوزکریا بن خطیب تبریزی (۵۰۲ق)، ابراهیم بن محمد الإشبیلی النحوی (ف ۵۸۴). (رک: شرح المعلقات السبع، ص ۶، الأعلام، ذیل عناوین مذکور).

ترجمه‌های فارسی‌ای از معلقات نیز وجود دارد که تقریباً همگی متأخرند. بعضی از این ترجمه‌ها عبارت‌اند از: ترجمه معلقات سبع، احمد ترجمانی زاده، به کوشش جلیل تجلیل، سروش، تهران ۱۳۸۲ش؛ معلقات سبع،

ترجمه عبدالمحمد آیتی، سروش، تهران ۱۳۸۳ش (چاپ پنجم).

کهن ترین ترجمه معلقات به فارسی که تاکنون به دست آمده، ترجمه موجود در مجموعه شماره 33 pococ33 بادلیان است که میکروفیلم آن به شماره ۵۰۴۵ در دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. ترجمه مذکور به خط نسخ، دارای چهارده سطر در هر صفحه و در ۱۰۲ برگ است که متأسفانه در بخش‌هایی ناخوانایی دارد. در بسیاری موارد یادداشت‌هایی ذیل یا بالای کلمات ابیات دیده می‌شود که معمولاً توضیحی درباره کلمه، تصحیح یا هویت نحوی آن است. این اثر توسط امیر الحاج سعد بن سابق‌الدین ابی‌بکر در جمعه اول جمادی‌الأولی سال ۷۰۰ کتابت شده است. در ترقیمه این ترجمه چنین می‌خوانیم: «فرغ من تعلیقہ لنفسه یوم الجمعة او اخر جمادی الأولى سنة سبعمائه امیر الحاج بن الحاج سعد بن سابق‌الدین [...] عفا الله عنه و عن اسلافه حامداً و مصلياً» [۱۰۲ الف].

نام مترجم معلوم نیست و در هیچ جای ترجمه نیز اشاره‌ای به نام وی نشده است. ترجمه دارای نثری کهن است و از آنجا مترجم بر آن بوده است که در ترجمه لغات و ترکیبات موجود در معلقات، برای تمامی کلمات مورد نظر خود در متن معلقات معادل بیابد، مجموعه‌ای ارزشمند از برابرنامه‌های فارسی را به دست داده است که مسلماً برای علاقه‌مندان به مقوله ترجمه مغتنم خواهد بود. در اینجا ذکر چند نکته در خصوص متن و ترجمه معلقات ضروری به نظر می‌رسد:

اول: ضبط اشعار در این نسخه، در برخی موارد تفاوت‌هایی با نسخه‌های چاپی دارد که قابل توجه است و ترجمه نیز بر اساس آن صورت گرفته است.

دوم: از بین شاعران معلقات، تنها برای امرؤ القیس اندک توضیحی به عربی قبل از پرداختن به ترجمه آورده شده است.

سوم: در برخی موارد، تمامی توضیحات بیت به عربی است و هیچ معادل یا توضیح فارسی ذکر نشده است.

در اینجا، ابتدا به چند و چون برگردان اشعار پرداخته می‌شود، سپس در خصوص برابرنامه‌های متن ترجمه مطالبی بیان می‌گردد و در ادامه، برای نمونه منتخبی از



برابرنهاده‌های فارسی ارائه می‌شود تا گستره دامنه لغات فارسی در این متن برای خوانندگان آشکارتر شود.

### شیوه برگردان مفردات و ابیات

مترجم این اثر به مانند مترجمان و شارحان عرب‌زبان معلمات، ابتدا به مفردات می‌پردازد و سعی می‌کند معادل دقیقی برای کلمات انتخاب کند. گاهی معادلی برای لغات آورده نمی‌شود و تنها به ذکر یک مترادف عربی و توضیحی اندک به زبان عربی در خصوص لغت مورد نظر بسنده می‌شود. به هنگام ذکر برابرنهاده، هر گاه مترجم لازم بدانند، هویت دستوری کلمه و احیاناً نقش نحوی آن را ذکر می‌کند.



گاهی این نوع توضیحات بعد از آنکه شعر به طور کامل به فارسی برگردان شد آورده می‌شود؛ این توضیحات موارد متفاوتی از تقسیم‌بندی‌های صرفی چون (ذکر جمع کلمات مفرد و مفرد کلمات جمع و...) و نیز توضیحات نحوی را در بر می‌گیرد.

گاهی، خصوصاً در معلمات پایانی، مترجم کلمه قابل توجهی برای ترجمه نمی‌یابد و از این رو ترجمه‌ای از کلمات و عبارات ارائه نمی‌دهد و مستقیماً بعد از ذکر بیت، به ترجمه آن می‌پردازد.

در برخی موارد و به ویژه در مواردی که شعر آراسته

به آرایه‌های بلاغی باشد، مترجم به توضیح وجه کاربرد آرایه مورد نظر می‌پردازد و دقایق این هنرنمایی‌های بلاغی را به مخاطب فارسی‌زبان متذکر می‌شود:

### «فادبرن كالجزع المفضل بينه

بجید مُعَمَّ فی العشیره مَحُول

... پراکندگی گاوئرا تشبیه می‌کند پراکندگی مورش جُدا کرده در آن وقت کی از وی بترسیدند و نقش ایشانرا بمورش یمنی تشبیه کرد از بهر آنک دو کناره آن سیاه باشد و میان سپید؛ چنانک گاو دشتی را روی و دست و پای سیاه باشد و دیگر اندام سپید و کریم‌الطرفین گفت مبالغت را در تفرق ایشان، چه در میان مورشهای وی [...] [سفید] اگر گویند چه مبالغت باشد، در پراکندگی باشد میان مورشها...» [۳۶الف].

پس از ذکر برابرنهاده‌ها، جملاتی به فارسی به عنوان معنی بیت آورده می‌شود که همواره با فعل «می‌گوید» آغاز می‌شوند. به گمان نگارنده، این توضیحات چیزی اضافه بر آنچه در شروح عربی معلمات آمده ندارد و به نظر می‌رسد که مترجم شرح یا شروحو را در اختیار داشته و در مواردی، عیناً یا به مضمون نقل و ترجمه کرده باشد؛ به طوری که در بیت زیر دیده می‌شود که البته با اظهار نظر مترجم نیز همراه است:

### «كَأَنَّ حُدُوجَ الْمَالِكِيَّةِ غُدُوَّةٌ

خَلَايَا سَفِينٍ بِالنَّوَاصِفِ مِنْ دَدٍ

... و بعضی گویند: دَد لهو بود و معنی آنست کی پنداشتم مرکبها ایشان که کشتیها است از دلمشغولی و تحیر و این بتکلف است» [۴۱الف].

در این ترجمه‌های نهایی که با فعل «می‌گوید» آغاز می‌شود، مترجم پایبندی کامل خود را به تبعیت از متن نشان می‌دهد و سعی می‌کند معنایی مناسب و البته با تکیه به مفردات بیشتر معنی شده ارائه دهد. در مواردی این معانی ارائه شده چندان گویا نیستند که به نظر می‌رسد قسمتی از این مشکل به نفس کار ترجمه برمی‌گردد و مقداری نیز نتیجه درهم‌تندگی این اشعار با فرهنگ و سنن ادب جاهلی است.

گاهی اوقات توضیحی ذکر می‌شود، اما بیتی آورده نمی‌شود که سهوی بودن آن کاملاً روشن است. ذکر شاهد شعری برای برخی کلمات با ذکر نام گوینده یا بدون ذکر آن، از دیگر نکات قابل ذکر در این ترجمه است.



گزارش میراث

کلمه توحید را، و بازماندن نبود گوینده آن را از بهشت، و هلاکت نبود در دوزخ جاودان، و برینش نبود او را از رحمت خدای» (تفسیر سوره آبدی، ج ۱، ص ۲۲۳).  
 «قَدْ بَلَغَتْ مِنْ لُدُنِي عُذْرًا، در برینش خویش از من بعدر خویش رسیدی بنزدیک من» (کشف الاسرار، ج ۵، ص ۷۱۲).

نکته جالب توجه در این ترجمه، ذکر سه بیت به عنوان ابیات پایانی در معلقه طرفه بن العبد است که در شروح موجود مانند شرح زوزنی دیده نمی‌شود:  
 «عن المرء لا تسأل و أبصر قرينه  
 فإنَّ القرينَ بالمقارنِ مُقتدى  
 وَ مَنْ يَتَّقِ الرَّحْمَنَ يُحِرِّزْ كَرَامَةً  
 وَ اَمْنًا غَدًا يَوْمَ الْحِسَابِ وَ يَسْعَدِ  
 اری الموت اعداء النفوس و لا اری  
 بعيداً غداً ما أقرب اليوم من غدا» [ب۶۱]

### لغات و تعابیر فارسی

به نظر می‌رسد که این ترجمه کهن‌تر از تاریخ استنساخ آن (۷۰۰ق) باشد، زیرا قسمت عمده‌ای از برابرنهاده‌های آن در فرهنگ‌های کهن قرن‌های پنجم و ششم هجری چون البلغه، قانون ادب، مقدمه‌الادب، تکملة‌الاصناف و ... آمده است و در متون بعد از این ادوار نیز به ندرت دیده می‌شود. همچنین با نگاهی اجمالی به لغت‌نامه‌دهخدا در خصوص برخی برابرنهاده، مشخص شد که تنها از برخی شاعران یا نویسندگان قرن‌های پنجم و ششم هجری برای آن لغات شاهد ذکر شده است.  
 اجمالاً و تنها محض نمونه اینکه در لغت‌نامه‌دهخدا مثلاً برای کلمه «برینش» (در برابر «صُرم») تنها از نظامی شاهد شعری آورده شده است:

پراکندگی در سپاه اوفتد

برینش در آزرَم شاه اوفتد

\*

چو هر گه کزین سو شتاب آورند

برینش درین کشت و آب آورند

\*

ولی باید اندیشه را تیز و تند

برینش نیاید ز شمشیر کند

با جست‌وجویی اندک که در برخی متون فارسی صورت گرفت، هم ضرورت بازنگری در لغت‌نامه‌دهخدا بیشتر احساس گردید و هم بر حدس نگارنده مبنی بر کهن بودن این ترجمه صحه نهاده شد، زیرا واژه مورد نظر تنها در تفسیرهای کهن دیده شده که البته در لغت‌نامه بدانها اشاره نشده است: «لَا انْقِصَامَ لَهَا، ای: لا زوال لها و لا هلاک و لا انقطاع: شکستی نبود آن را یعنی



کم‌وبیش برابرنهاده‌های دیگری از این متن در متون قرنهای پنجم و ششم هجری و گاهی اوقات در متون قرن هفتم نیز دیده می‌شوند. در صورتی که فرض قدمت این ترجمه را — که بر اساس جمله‌بندی‌ها و اسلوب کهن نگارش آن نیز قابل تأیید است — قابل قبول ندانیم، باید تصور کنیم که احتمالاً مترجم به ترجمه‌ها یا فرهنگ‌های کهن علاقه‌مند بوده و فی‌المثل المصادر زوزنی یا تاج المصادر بیهقی را — که از جمله لغت‌نامه‌های کهن عربی به فارسی‌اند — پیش چشم داشته و از معادل‌های ذکر شده در این کتاب‌ها برای ترجمه خود گزینش کرده است. البته همانندی‌هایی بین برابرنهاده‌های این ترجمه با برابرنهاده‌های برخی فرهنگ‌ها چون المصادر وجود دارد که ممکن است محض توارد بوده باشد. اظهار نظر دقیق‌تر در این خصوص و نیز دوره زمانی ترجمه را به فرصتی دیگر، بعد از تصحیح کامل متن موکول می‌کنیم.



## نمونه‌هایی از برابر نهاده‌های فارسی

الإجازة: فرا گذاشتن، الإجمال: خوبی کردن، الإديار: پشت دادن، الإرخاء: فرو گذاشتن، الاصمّ: سخت، إطفال: بایچه شدن، الإغتداء: بامداد کردن، الانوب: میان این بند تا آن بند دوخ، الإنجراد: بگذشتن، الانجلاء: واشدن غم و مانند آن، الانضاج: بیزانیدن و بریان کردن، التبتُّل: خویشتن از دنیا بیریدن، التجمل: نیکو حالی نمودن، التحلل: در سوگند استئنا کردن، التحویل: بگردانیدن، التخضير: باریک میان گردانیدن، التدل: ناز کردن، التذليل: درازدامن شدن، الترجيل: موی شانه کردن، التركيل: بلگد زدن، التزليل: پراکنده شدن، التسهل: بشیب فرو شدن و بزمین نرم در شدن، التضع: بوی خوش دمیدن، التفتيل: نیک بتافتن، التفضل: یک جامه پوشیدن برای کار، التمايل: چسبیدن، التمول: مال دار شدن، التنضية: جامه برکشیدن، الثريا: پروین، الجزع: مُورش یمانی، الجملود: سنگ بزرگ سخت، الجیش: جوشیدن، إلحاق در رسیدن و در رسانیدن، الحال: آنجا که سوار برو بود از پشت اسب، الحقف: تل ریگ کز و بلند، الحمال و المحملة: دوال شمشیر، الحمى: توش خشم و جزان، الخذروف: بادفره، خلیع: انک قوم از وی بیزاری گرفته باشند از پلیدی که باشد، الدمقس والمدقس: ابریشم سپید، الدوار: سنگی بودی که اهل جاهلیت گردان طواف کردند، الریا: دمیدن بوی خوش، الشیم: نگرستن بابر تا کجا بارد و یا بارد و یا نه، الصبا: بادی که از پس پشت جهد چون روی سوی قبله بود، الصباية: آرزومند گشتن، الصد: بگردانیدن وجه، الصرم: بُرینش، الصقل: بزدا بیدن، الصلاية: آن سنگ کی برو چیزی بشکنند یا بسایند، الصوب: باران باریدن و از هوا فرو آمدن، الطروق: بشب آمدن، العطيل: بی زیور کردن، العمایات: نادانیا و گمراهیا، العوا: بانگ کردن گرگ، الغبیط: پلان شتر و گویند: هودج، الفرج: گشادگی میان دو دست و دو پای ستور، القفر: جای خالی، القنو: خواشه خرما، الأوابد:

وحشيان، الكاهل: میان دوش و شانه، كبّ: بر روی افکند، الكثيب: توده ریگ، الكديد: زمینی سخت هموار، متعكل: بهم در شدن خوشه‌های خرما، المخلخل: جای پای اورنجن، المداک: آن سنگ کی برو مشک ساینده، المرضع: زنی کی بچه شیرخواره دارد، المرضعة: شیردهنده، المرط: گلیم از خز یا از ابریشم، المطیة: شتری کی نشست را شاید، المعادة و العداء: پیایی کردن، مفر: آلتی است گریختن راه، المقناة: بیامیختن دو چیز با یکدیگر، المقتل: القتل، مکر: آلتی است حمله کردن راه، المنارة: چراغدان، النؤوم: بسیار خواب، ناء: دور شد، النسیم: باد نرم و خوش، نصیح: نیک خواه، النضح: آب زدن، النمیر: آب گوارنده، النيل: یافتن، الوقف: بداشتن، الوکنة: آشیانه مرغ، الولید: پسرزاده، الوليدة: دخترزاده و کنیزک زاده را نیز گویند، الهدابه: ریشه جامه، هضم الکشح باریک میان.

## کتابنامه

الأعلام، خیرالدین الزرکلی، دارالعلم الملايين، الطبعة السادسة، بیروت ۱۹۸۴م.  
بررسی نشانه‌شناختی و مردم‌شناختی معلقات سبع، عبدالملک مرتاض، ترجمه سید حسین سیدی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد ۱۳۸۶ش.  
تاریخ ادبیات عرب، حنا الفاخوری، ترجمه عبدالمحمد آیتی، توس، تهران، ۱۳۸۱ش.  
تفسیر سوراآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، تصحیح علی اکبر سیرجانی، نشر نو، تهران، ۱۳۸۰ش.  
شرح المعلقات السبع، لامام عبدالله الحسن بن الأحمد الزوزنی، حقه و اتم شرحه محمد عبدالقادر الفاضلی، [بی نا]، [بی تا].  
کشف الأسرار و عده الأبرار، تصحیح علی اصغر حکمت، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۹ش.

